

خاطره عجیب زهرا احسن از توفیق اجباری سفر به حج

## در فرودگاه، مادرم من را به جای خودش فرستاد



صندوق  
خاطرات

صفائی | هر چند دقایقی پیشتر از ۶ صبح نگذشته، فرهنگ سرای کودک و آینده بسیار شلوغ است. هم زمان با هفته کتاب و کتاب خوانی، همایش کتاب خوانی ویژه ورزشکاران بوستان کوهسنگی با حضور شهردار منطقه ۸ و معاونانش، مدیر بوستان کوهسنگی و چهار گروه ورزشی فعال در این بوستان برگزار شد.

### ● فرهنگ سازی بین مردم برای مطالعه و ورزش

ورزشکاران شاد و پرانرژی وارد سالن همایش هادی شوند. این انرژی را مدیران ورزش صبحگاهی هستند.

شهردار منطقه ۸ مشهد در مراسم اهدای کتاب به ورزشکاران بوستان کوهسنگی می گوید: ورزش و مطالعه هر دو برای انسان مفید است و هیچ کس در سودمندی این دو تردید ندارد. اما متأسفانه هنوز هم بسیاری از مردم، نه زمانی را به ورزش اختصاص می دهند و نه فرصتی برای مطالعه دارند.

کازم یزدان مهر ادامه می دهد: همیشه برای ورزش نکردن و کتاب نخوندن بهانه وجود دارد، اما این بهانه های به ظاهر موجه، انسان را از سلامتی روح و روان محروم می کند. شروع ورزش و مطالعه برای افرادی که به آن عادت ندارند، سخت است، اما پس از مدتی لذت بخش می شود. این همایش ها بهانه ای است برای فرهنگ سازی بین مردم.

مدیر بوستان کوهسنگی نیز با اشاره به اینکه ورزش و مطالعه مهارت هایی اکتسابی است، می گوید: علاقه به این دو فعالیت را باید در افراد پرورش دهیم. حامد فخر ادامه می دهد: نگاه افراد اهل ورزش و مطالعه به زندگی مثبت است. در واقع جامعه ای که در آن ورزش و مطالعه گسترش یابد، پویاتر، شاداب تر و امن تر خواهد بود.

### ● مهیا شدن سلامت روح و روان

مدیر گروه ورزشی شاد در بوستان کوهسنگی نیز درباره این برنامه می گوید: ورزش و مطالعه شبیه هم هستند. ورزش زمینه ساز سلامت جسم و مطالعه زمینه ساز سلامت فکری است. علی حسین زاده شاد ادامه می دهد: هر زمان این دودر کنار یکدیگر قرار گیرند، شرایط لازم برای سلامت روح و روان مهیا می شود. جامعه ای که در آن ورزش و مطالعه فراگیر شده باشد، می تواند به سوی سلامت و سعادت گام بردارد.

زهرا شریعتی یکی دیگر از ورزشکاران حاضر در این جمع است. این فرهنگی بازنشسته که بیش از دو سال است در این گروه ورزشی حاضر شده است، می گوید: همیشه برایم سؤال بود که چطور عده ای از خواب صبحشان می زند و به ورزش صبحگاهی می پردازند، اما زمانی که خودم ورزش را شروع کردم، پس از گذشت یکی دو هفته دیگر نتوانستم برای نیامدن بهانه ای بتراشم.

شریعتی درباره برگزاری همایش کتاب خوانی برای ورزشکاران می افزاید: ورزش و مطالعه هر دو هدف تربیتی دارند. ورزش برای تربیت تن و مطالعه برای تربیت روان ضروری است. به نظر کار جالبی است که به ورزشکاران یادآوری کنند در کنار سلامت جسم به فکر سلامت روحشان هم باشند.

در این همایش ورزشکاران در حضور شهردار منطقه، به بیان برخی مشکلاتشان پرداختند. در پایان مراسم به هریک از ورزشکاران یک جلد کتاب اهدا شد.

سمیرا منشادی اولین و آخرین سفر حجی که زهرا احسن رفت، برایش خاطره انگیز شد، آن قدر که بعد از گذشت ۲۷ سال هنوز هم هنگامی که خاطره های آن حج را در ذهنش مرور می کند، لذت و نگرانی های این سفر برایش زنده می شود. هر چند به ظاهر بساط سفرش یک باره جور شد، به قول زهرا خانم به خاطر فداکاری مرحوم مادرش بود که توانست به این سفر معنوی برود.

### ● سفر از پیش تعیین شده

پای صحبت های زهرا خانم که می نشینیم، اواز لحظه های روحانی و نابیی می گوید که در این سفر تجربه کرده است: «سال ۷۵ بود. مادر شوهرم چند ماهی در بستری بیماری بود و از او مراقبت می کردم. همان روزها بود که اسم مادرم برای رفتن به حج واجب اعلام شد. مادر زهرا خانم اصرار می کند که او به جایش برای رفتن به سفر مکه اقدام کند، اما زهرا می گوید که نمی تواند مادر شوهرش را تنها بگذارد. درگیر و دار کارهای مادر برای زیارت، مادر شوهر زهرا خانم به رحمت خدا رفت. مادرش بار دیگر به دختر اصرار کرد که به سفر حج برود، اما او باز هم قبول نکرد. خودش برایمان تعریف می کند: قرار بود که مادرم به تهران برود و از آنجا عازم سرزمین وحی شود. برای بدرقه به ترمینال رفتیم. هنگامی که اتوبوس قرار بود حرکت کند، یکی از برادرانم مرا به داخل اتوبوس برد و گفت «همراه مادرمان تا تهران برو و بدرقه اش کن تا تنه ا نباشد.»

او که دختر دوساله اش نیز همراهش بود، با همسرش صحبت کرد و بعد از گرفتن رضایت، راهی تهران شد. تا فرودگاه برای بدرقه رفت، اما هنگامی که مادرش می خواست از گیت رد شود، نوه اش را از بغل دخترش گرفت و زهرا را به سمت گیت هل داد. از اصرار برای نرفتن و از مادرش انکار که همراه کاروان راهی حج شود. مادر به زهرا گفته بود: «ما با رضایت همسرت این کار را انجام داده ایم و او در جریان است. نگران مراقبت از شوهر و فرزندان هم نباش، خودم از آن ها مراقبت می کنم، به این ترتیب قرار شد او به نیابت از مادرش زیارت کند.

### ● دلبرای که در سفر همراهم بود

زهرا خانم درباره آن لحظه که به جای مادرش در صف قرار گرفته بود، می گوید: با خودم گفتم مسئولان گیت متوجه می شوند، اما شباهت چهره من و مادرم سبب شد مشکوک نشوند. هنگامی که به فرودگاه عربستان رسیدم، دل توی دلم نبود. آن زمان (سال ۷۵) در فرودگاه هفت رایانه داشتند که مسافران را از آن طریق چک می کردند. گریه می کردم و با خودم می گفتم هر لحظه امکان دارد سعودی ها متوجه شوند و مرا به زندان بفرستند. هر کدام از مأموران را که رد می کردم، منتظر بودم که صدایم کنند و بگویند برگردم. وقتی به نفر هفتم رسیدم، به زبان عربی گفت: صورتت را باز کن تا ببینمت. «اما او هم متوجه نشد. با آنکه از گیت بازرسی رد شده بودم، در طول سفر ترس و دلهره مدام همراهم بود.

زهرا خانم برای به جا آوردن مناسک حج از هم اتاقی هایش که آموزش دیده بودند، کمک گرفت، زیرا به کلاس های آموزشی نرفته بود. او می گوید: پولی که در سفر خرج کردم، وسایلی که استفاده می کردم، لباس احرام که می پوشیدم، متعلق به مرحوم مادرم بود. یک ماهه و دو روز میهمان خانه خدا بودم که شیرین ترین دقایق عمرم بود.

عیدگاه

در همایش کتابخوانی، ورزشکاران بوستان کوهسنگی کتاب هدیه گرفتند

## صبحگاه با کتاب

